

تاریخچه تحلیل فنی

تحلیل فنی، بررسی نمودار قیمت، جهت یک سرمایه گذاری مطمئن است. نمودار قیمت می تواند نشان دهنده نوسانات ارزش یک سهم، کالا، ارزهای شناور یا هر چیز دیگری که عرضه و تقاضا قیمت آن را تعیین می کند، باشد.

ریشه تحلیل فنی مدرن از نظریه "داو" گرفته شده است که در سال 1900 توسط "چارلز داو" مطرح شد. این نظریه شامل قواعدی نظیر ماهیت متغیر قیمتها، تغییرات قیمت ناشی از بازتاب حجم معاملات و خطوط مقاومت است که در ادامه با جزئیات بیشتری به بررسی آن خواهیم پرداخت.

عنصر انسان

قیمت یک ورق بهادار، نشان دهنده یک "توافق" است. این قیمت بهایی است که شخصی می پذیرد با آن کالایی را بخرد و دیگری می پذیرد با آن بها کالایی را بفروشد. قیمت مورد نظر معامله گر بیش از هر چیز به انتظارات وی بستگی دارد. اگر انتظار داشته باشد قیمت بالا برود، خرید می کند و اگر فکر کند قیمت پایین می آید، دست به فروش می زند. همین جملات ساده پایه گذار چالشی عمده در پیش بینی قیمتهاست، چرا که آنها متأثر از انتظارات انسانی هستند. همان طور که می دانیم افراد بشر به آسانی کمیت پذیر و قابل پیش بینی نیستند. همین واقعیت به تنهایی مانع از آن می شود که سیستمهای مکانیکی تجاری بتوانند کار آبی دائمی داشته باشند. از آنجا که پای انسان در میان است، با اطمینان می توان گفت بیشتر تصمیمات سرمایه گذاری در جهان بر اساس معیارهایی بی ربط اتخاذ می شوند. روابط ما با افراد خانواده، همسایگان، کار فرما، وضع ترافیک، درآمد ما، موفقیتها و شکستهای ما در گذشته همه بر اعتماد به نفس، توقعات و تصمیمات ما تاثیر می گذارند.

آینده را می توان در گذشته یافت

در تحلیل فنی برای ما مهم نیست انتظارات خریداران و فروشندگان چیست و فقط قیمتهایی را که معاملات بر اساس آنها انجام می شود، بررسی می کنیم.

تحلیل فنی، فرآیند تحلیل قیمتهای پیشین یک ورق بهادار با هدف تعیین قیمتهای احتمالی آینده آن است. این کار بامقایسه عملکرد بهای فعلی با بهای قبلی صورت می پذیرد تا بتوان تغییرات قیمت در آینده را پیش بینی کرد. یک تحلیل گر فنی صادق شاید این فرآیند را با این جمله تعریف کند که تاریخ تکرار می شود.

موج چیست ؟

موجی که در بازارهای مالی با آن سر و کار داریم، یک سری زمانی است که محور X آن را زمان و محور Y قیمت سهام، کالا، برابری دو ارز یا هر کمیت دیگری می تواند باشد. قیمت با گذشت زمان در حال نوسان است، علت این نوسان به فاکتورهای بسیاری بستگی دارد از جمله عرضه و تقاضا، امید برای سود، ترس از ضرر، طمع برای سود بیشتر و عوامل بسیار دیگری که بررسی آنها بسیار پیچیده است. مجموعه این عوامل، در نهایت رفتارهای مشخصی را برای موج ایجاد می کنند که عبارتند از:

1. عرضه یا تقاضای معمولی که منجر به تشکیل مناطق معاملاتی می شود، منطقه معاملاتی ناحیه است که موج حرکت زیادی ندارد. به همین دلیل به آن، منطقه تجمع نیز می گوئیم.

2. عرضه یا تقاضای افراطی که موجب تشکیل روند های پایین و بالا می شود و به آن مناطق توزیع نیز می گوئیم.

توزیع مانند ساختمان بلندی است که منطقه تجمع زیربنای این ساختمان را تشکیل می دهد، هر چه ساختمان بلند تر باشد، ساختن زیر بنا به زمان بیشتری احتیاج دارد. حرکت هر جا شکل افراطی پیدا کند، بیانگر تمایل زیاد مردم برای خرید یا فروش است که این امر منجر به افزایش حجم معاملات می شود. در مناطق آرام موج، تمایل زیادی برای انجام معاملات وجود ندارد و حجم معاملات پایین است. بنابراین عامل مهم دیگر ما برای تحلیل حجم معاملات خواهد بود. به طور خلاصه موجی که با آن سر و کار داریم، بر آید سه مولفه زمان، قیمت و حجم است و افزایش یا کاهش قیمت در واحد زمان، تحت هر شرایطی به حجم نیاز دارد.

هدف از تحلیل موج چیست ؟

ما با تحلیل موج به دنبال پیدا کردن سه نکته هستیم:

1. زمان تغییر وضعیت؛

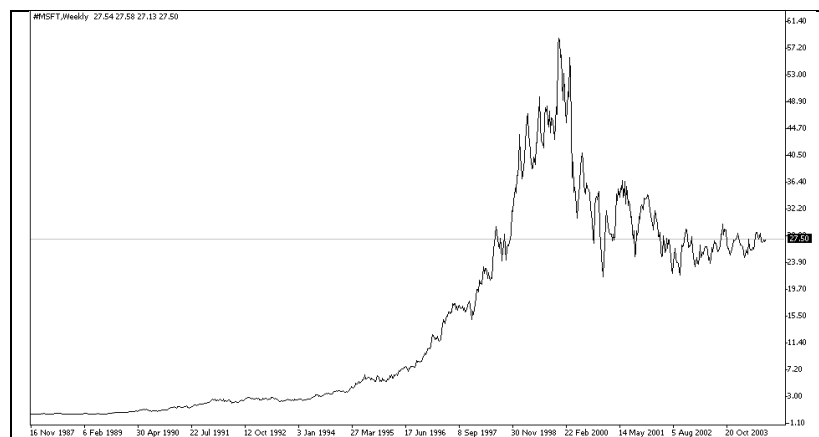
2. میزان تغییرات قیمت؛

3. تعیین جهت حرکت.

پیدا کردن پاسخ این سوال ها حالتی ایده آل است ولی هدف ما در ابتدا جلوگیری از اشتباه و کسب تجربه و در مراحل بعدی نزدیک شدن به این ایده آل است.

زمینه تعیین قیمت

تحلیل فنی تقریباً به صورت مطلق مبتنی بر تحلیل قیمت و حجم معاملات است. به شکل 1-1 دقت کنید.



شکل 1-1

شکل 1-1 نمودار سهام شرکت Microsoft (MSFT) را از نوامبر 1987 تا آگوست 2004 نشان می دهد. در هر روز کاری قیمتها با باز شدن بازارهای بورس شروع به نوسان می کند و با تمام شدن ساعت کاری معامله گران منتظر روز بعدی می شوند. برآیند آنچه می توانسته در مدت 16 سال بر قیمت سهام شرکت Microsoft تاثیر بگذارد، نمودار شکل 1-1 را تشکیل داده است. تغییرات بزرگ در قیمت معمولاً با نشانه هایی در تحلیل فنی همراه هستند. موجی

قیمت اولیه: (Open) قیمت اولین معامله در طول یک دوره زمانی مشخص است (مثلا اولین معامله در یک روز، هفته یا ماه)

قیمت بالا: (High) بالاترین قیمتی است که ورق بهاداری در طول یک دوره زمانی مشخص معامله می شود (در این حالت یعنی همواره فروشندگانی هستند که مایلند به قیمت بالاتری بفروشند، اما قیمت بالا نشان دهنده قیمتی است که خریداران میل دارند، بپردازند).

قیمت پایین: (Low) پایین ترین قیمتی است که ورق بهاداری در طول یک دوره زمانی مشخص معامله می شود (در این حالت یعنی همواره خریدارانی هستند که مایلند به قیمت پایین تری خریداری کنند، اما قیمت پائین نشان دهنده قیمتی است که فروشندگان مایل به پذیرش آن هستند).

قیمت پایانی (Close): آخرین قیمتی است که ورق بهاداری در طول یک دوره زمانی مشخص معامله می شود. قیمت نهایی بدلیل نشان دادن آخرین وضعیت، بیشترین مورد استفاده را در تحلیل دارد. اغلب تحلیلگران فنی برای رابطه بین قیمت اولیه و قیمت پایانی اهمیت خاصی قائلند. این رابطه در نمودارهای شمعی بیشتر مورد تاکید قرار می گیرد.

حجم: (Volume) به تعداد سهام (قرارداد) مبادله شده در طی یک دوره زمانی مشخص گفته می شود. رابطه بین قیمتها و حجم معاملات دارای اهمیت است به عنوان مثال "قیمتهای رو به افزایش" همراه با "حجم" افزایش می یابند. چون خریداران تمایل بیشتری برای خرید دارند.

قیمت پیشنهادی: (Bid) قیمتی است که یک معامله گر حاضر است برای اوراق بهادار بپردازد (یعنی قیمتی که در صورت فروش دریافت خواهید کرد).

قیمت درخواستی: (Ask) به قیمتی گفته می شود که معامله گر حاضر به قبول آن است (یعنی قیمتی که برای خرید یک ورق بهادار می پردازید).

نظریه داو

نظریه داو حدود صد سال پیش توسط چارلز داو مطرح شد، اما هنوز هم اجزای اصلی آن در بازارهای ناپایدار و مبتنی بر تکنولوژی امروزه از اعتبار برخوردار است. ابتدا چارلز داو این نظریه را مطرح و سپس ویلیام هامیلتون آن را اصلاح و بعدها رابرت رها آن را مدون کرد.

عقاید چارلز داو که اولین سر دبیر وال استریت ژورنال بود، پایه های تحلیل فنی و نظریه داو امروز را تشکیل می دهد. تحقیقات اولیه داو بر روی شاخصهای (Dow Jones Industrial) و (Dow Jones Rail) بوده است. او اعتقاد

تاریخچه

چارلز داو نظریه خود را از تحلیل عملکرد قیمت بازار در اواخر قرن نوزدهم گرفت. با اینکه نظریه داو منسوب به چارلز داو است اما نلسن و همیلتون آن را به صورت امروزی اصلاح کردند.

نلسن کتاب "The ABC of Stock Speculation" را نوشت و اولین کسی بود که به طور واقعی نظریه اصلاح شده داو را به کار برد. وی سپس از طریق مجموعه ای از مقالات در وال استریت ژورنال از 1902 تا 1929 این نظریه را اصلاح کرد. او همچنین در سال 1922، "The Stock Market Barometer" را نوشت که این نظریه را با جزئیات تشریح می کرد.

در سال 1932 رابرت رها نظریه یاد شده را مجدداً اصلاح کرد. وی 252 سر مقاله را که طی آنها داو (1900-1902) و همیلتون (1902-1929) تفکرات خود را در مورد بازار مطرح کرده بودند بررسی کرد و در کتاب "نظریه داو" این نظریه را به صورت مجموعه ای از فرضیات و قواعد عرضه کرد.

فرضیه

قبل از آنکه شروع به بررسی نظریه داو کنیم، فرضیاتی وجود دارد که باید آنها را بپذیریم. رها معتقد بود برای کاربرد موفقیت آمیز این نظریه، باید مفروضات را بدون قید و شرط پذیرفت.

تغییر روند اولیه ممکن نیست

اولین فرض این است که دستکاری روند اولیه ممکن نیست. وقتی مقادیر هنگفت پول در میان است، الزاما وسوسه دستکاری هم وجود دارد. همیلتون این امکان را مردود ندانست که سفته بازان، متخصصان یا هر کس دیگری که در این بازار دخیل است، می تواند قیمتها را دستکاری کند. او فرض خود را با تصریح این نکته که امکان دستکاری روند اولیه وجود ندارد، مشروط کرد. حرکات ساعتی، روزانه و حتی حرکات ثانویه می توانند مستعد دستکاری باشند. این حرکات کوتاه مدت، ممکن است از چند ساعت تا چند هفته، توسط نهادهای بزرگ، سفته بازان، اخبار یا شایعات جدید، دستکاری شوند.

همیلتون همواره می گفت سهام منفرد می تواند دستکاری شود. این دستکاریها معمولاً همه به یک راه منتهی می شوند. سهام بالا می رود، سپس به پائین باز می گردد و روند اولیه را ادامه می دهد. با اینکه این سهام در کوتاه مدت مورد دستکاری قرار می گیرد لیکن روند های بلند مدت پس از حدود یک ماه غالب می شود. همیلتون ضمناً خاطر نشان کرد با اینکه سهام منفرد مورد دستکاری واقع می شود اما حقیقتاً دستکاری بازار به صورت کلی غیر ممکن است. بازار برای چنین چیزی بیش از حد بزرگ است.

قیمت همه چیز را منعکس می کند

قیمت بازتاب همه اطلاعات موجود است. قیمت نشان دهنده مجموعه ای از بیم و امید و انتظارات همه مشارکت کنندگان در بازار است. حرکات نرخ بهره، انتظارات در مورد درآمد، پیش بینی عواید، نوآوری در کالا و هر چیز دیگری، بر قیمت‌های بازار تاثیر می‌گذارند و آنچه انتظارش را ندارید، اتفاق می‌افتد. این عوامل معمولا بر روند کوتاه مدت تاثیر می‌گذارند ولی در نهایت روند اولیه بی‌تاثیر باقی می‌ماند.

همیلتون متوجه شد بعضی وقتها بازار نسبت به اخبار خوب، واکنش منفی نشان می‌دهد. برای او این امر استدلال ساده ای داشت، بازار به جلو نگاه می‌کند و اخبار قبل از آنکه به دست عموم برسد، در قیمت‌ها انعکاس یافته است. این اصل معنی ضرب المثل قدیمی وال استریت را روشن می‌کند که می‌گوید "شایعات را بخرید، اخبار را بفروشید". با شروع درز کردن شایعات، خریداران وارد می‌شوند و قیمت‌ها را بالا می‌برند و وقتی خبرها رسید قیمت‌ها آنقدر بالا رفته که به طور کامل بازتاب آن اخبار شده‌اند.

نظریه کامل نیست

همیلتون و داو براحتی می‌پذیرند که این نظریه وسیله ای صد در صد موفق برای غلبه بر بازار نیست و به آن به عنوان مجموعه ای از راهنماها و قواعد نگاه می‌کنند که کمکی برای دانش سرمایه‌گذاران و معامله‌گران است. نظریه داو برای سرمایه‌گذاران مکانیزمی فراهم می‌آورد که استفاده از آن به حذف برخی از احساسات کمک می‌کند. همیلتون هشدار داد سرمایه‌گذاران نباید تحت تاثیر آرزوهای خود قرار بگیرند. هنگام تحلیل بازار مطمئن شوید واقع بین هستید و آنچه را که وجود دارد، می‌بینید، نه آنچه را که می‌خواهید ببینید. نظریه داو به تصمیم‌گیری کم‌ابهام‌تر کمک می‌کند. روش‌های شناسایی روند اولیه کاملا واضح هستند و نیازی به تعبیر و تفسیر ندارند.

اگر چه منظور از این نظریه، تجارت کوتاه مدت نیست اما با این حال می‌تواند برای معامله‌گران ارزشمند باشد. چارچوب زمانی شما هر چه باشد، همواره این نظریه به شناسایی روند اولیه کمک می‌کند. بنابر نظریه همیلتون، کسانی که در استفاده از نظریه داو موفق بوده‌اند، بندرت بیش از چهار یا پنج بار در سال دست به معامله زده‌اند. به یاد داشته باشید حرکات ساعتی، روزانه و حتی ثانویه، ممکن است دستخوش دستکاری شوند، اما روند اولیه از دستکاری مصون است. همیلتون و داو به دنبال وسیله ای بودند که نوسانات روزمره را از بین ببرد. آنها در مورد چند نقطه یا رسیدن به نقاط بالا و پائین دقیق نگرانی نداشتند. دغدغه اصلی آنها گرفتن حرکات بزرگ بود. هر دو آنها بررسی دقیق بازار را بصورت روزمره توصیه می‌کردند اما در ضمن در پی به حداقل رساندن تاثیرات حرکات تصادفی و تمرکز بر روند اولیه بودند.

حرکات بازار

داو و همیلتون برای میانگین‌های (Rail Averages) و (Dow Jones) سه نوع حرکت شناسایی کردند. حرکت اولیه، حرکت ثانویه و نوسانات روزمره. حرکت اولیه از چند ماه تا چند سال به طول می‌انجامد و بیانگر روند اصلی بازار است. حرکت ثانویه از چند هفته تا چند ماه به طول می‌انجامد و جهت آن عکس روند اصلی بازار است. نوسانات روزانه می‌تواند در جهت روند اولیه یا خلاف آن حرکت کند و مدت آن چند ساعت تا چند روز است اما معمولا از یک هفته تجاوز نمی‌کند.

حرکت اولیه

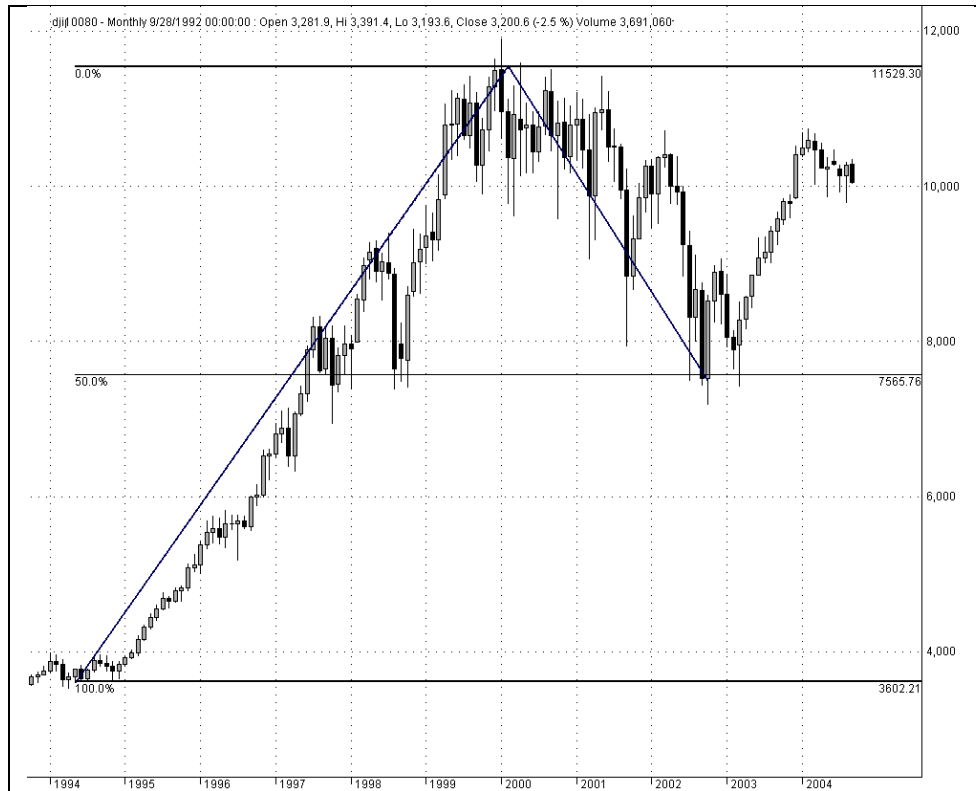
حرکت اولیه نماینده روند پایه بازار است و می تواند از چند ماه تا چند سال طول بکشد. زمانی که روند اولیه شناخته شود، به قوت خود باقی می ماند تا عکس آن ثابت شود. همیلتون عقیده داشت طول و مدت روند اکثراً قابل تعیین نیست. همیلتون میانگین ها را بررسی کرد و به چند راهنمای کلی برای تعیین طول و مدت دست یافت اما نسبت به استفاده از آنها به عنوان قواعد پیش بینی هشدار داد.

حرکت ثانویه

حرکت ثانویه بر خلاف روند اولیه است و ماهیتی ارتجاعی دارد. همیلتون بر اساس مشاهدات تاریخی برآورد کرد حرکات ثانویه به میزان یک سوم تا دو سوم حرکت اولیه بازگشت می کند. همیلتون همچنین دقت کرد که حرکت ثانویه سریع تر و شدیدتر از حرکت اولیه قبلی است. معمولاً در پایان حرکت ثانویه، قبل از چرخش یک دوره رکود وجود دارد. حرکت ناچیز قیمت، کاهش در حجم، یا ترکیبی از این دو می تواند نشانه این کساد باشد.

نوسانات روزانه

نوسانات روزانه که به صورت گروهی در نظر گرفته می شوند مهم هستند، اما این نوسانات بصورت منفرد می توانند خطرناک و غیر قابل اطمینان باشد. پیش بینی کمیت نوسانات روزانه در بهترین شرایط نیز به دلیل اتفاقی بودن حرکات از روزی به روز دیگر محدودیت دارد. در بدترین شرایط، تأکید بیش از حد بر نوسانات روزانه منجر به خطا در پیش بینی و زیانهای احتمالی می شود. بیش از حد پرداختن به حرکات روزانه می تواند منجر به تصمیمات عجولانه مبتنی بر احساسات شود. هنگام تحلیل حرکات روزانه قیمت، در ذهن داشتن تصویر کلی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. به قطعات یک پازل فکر کنید. این قطعات به صورت تک تک بی معنی اما در عین حال برای تکمیل تصویر ضروری هستند. حرکات روزانه قیمت فقط وقتی که با روزهای دیگر به صورت گروهی الگویی برای تحلیل تشکیل می دهند، اهمیت دارند. بررسی عملکرد روزانه قیمت فقط وقتی به عنوان جزئی از بافت تصویر بزرگتر در نظر گرفته شود می تواند، دانش ارزشمندی باشد. در بررسی عملکرد قیمت به صورت یک، دو یا حتی سه روزه ساختار ناچیزی وجود دارد. وقتی مجموعه ای از روزها با هم ترکیب شود، ساختار شروع به آشکار شدن می کند و زمینه تحلیل بهتر فراهم می آید.



شکل 1-2

شکل 1-2 نمودار ماهیانه Dow Jones را نشان می‌دهد که از سال 1994 روندی افزایشی داشته است. روند صعودی در سال 2000 متوقف شده و کمی بیش از یک سال در همان نواحی در نوسان بوده و در 11 سپتامبر سال 2001 اولین افت شدید را داشته است. کاهش قیمت شدید بعدی در ماه می سال 2002 شروع شده و قیمت‌ها بمدت شش ماه روند نزولی داشته‌اند که این کاهش‌ها مجموعاً قیمت‌ها را تا 50% روند قبلی رسانده است که نشان‌دهنده یک حرکت اولیه و ثانویه است.

سه مرحله حرکت بازار

همیلتون برای بازارهای بالا رو و پایین رو سه مرحله شناسایی کرد که این مراحل به یک میزان به وضعیت روانشناسی بازار و حرکت قیمت‌ها ربط دارند. بازار بالا رو با یک صعود طولانی مشخص می‌شود. نشان‌دهنده شرایط تجاری رو به بهبود است که موجب افزایش احتکار و تقاضای سهام می‌شود. بازار پایین رو با نزول طولانی مدت مشخص می‌شود که حاکی از شرایط رو به وخامت تجاری و کاهش متعاقب در تقاضای سهام است. حرکات ثانویه هم در بازارهای پایین رو و هم در بازارهای بالا رو وجود دارد که خلاف جهت روند اصلی عمل می‌کند.

مرحله اول بازار بالا رو (انباشت)

همیلتون پی برد که اولین مرحله شروع یک بازار بالا رو، از صعود قیمت ناشی از تصحیح بازار پایین رو قبلی، قابل تشخیص نیست. بدینینکه در پایان بازار پایین رو به حد مفرط وجود دارد، هنوز در آغاز بازار بالا رو غالب است. با این حال در همین مرحله به اصطلاح "افراد مطلع" شروع به انباشتن سهام می‌کنند. این مرحله ای از بازار است که

سهام در مرحله اول بازار بالا رو، شروع به تشکیل یک نقطه پائین کرده و به آرامی به پایداری می رسد. زمانی که بازار شروع به صعود می کند. ناباورگی گسترده ای نسبت به آنکه یک بازار بالا رو آغاز شده، وجود دارد. اولین موج بازگشتی در ابتدای بازار بالا رو همچنان می تواند دارای این معنی باشد که بازار پایین رو به اتمام نرسیده است. در این مرحله است که تحلیل دقیق لازم است تا معلوم کند آیا نزول، یک حرکت ثانویه است یا خیر. اگر یک حرکت ثانویه باشد، آنگاه قیمت پائین، بالای قیمت قبلی تشکیل می شود، این مرحله دوره آرامی را به دنبال دارد که در آن بازار تثبیت شده و سپس یک صعود آغاز می شود. وقتی از نقطه اوج قبلی فراتر رود، آغاز دومین پایه بوده و بازار بالا رو تأیید می شود.

مرحله دوم بازار بالا رو (حرکت بزرگ)

دومین مرحله یک بازار بالا رو معمولا طولانی ترین آن و شاهد بیشترین صعود قیمت است. مشخصه این دوره، شرایط رو به بهبود تجارت و افزایش ارزش سهام است. درآمدها مجددا شروع به بالا رفتن می کند و اطمینان از دست رفته بتدریج باز می گردد. این مرحله، ساده ترین مرحله به شمار می آید زیرا مشارکت در سطح گسترده ای انجام می شود و دنبال کنندگان روند شروع به شراکت می کنند.

مرحله سوم بازار بالا رو (افراط)

نشانه مرحله سوم بازار بالا رو سفته بازی افراطی و ظهور فشارهای تورم زاست. (داو این قواعد را در حدود 100 سال پیش ساخته بود اما این سناریو مطمئنا آشناست). طی مرحله سوم و آخر، مردم به طور کامل در بازار دخالت دارند، قیمت ها افراطی و اطمینان فوق العاده بالاست. این مرحله بازتاب آئینه وار مرحله اول بازار بالا رو است. یک قانون وال استریت می گوید، وقتی همه می توانند در بازار سود بگیرند، نقطه اوج نمی تواند دور باشد.

مرحله اول بازار پایین رو (پراکندگی)

همانطور که انباشتگی نماد مرحله اول بازار بالا رو است، پراکندگی نیز نشانه آغاز بازار پایین رو است. وقتی افراد مطلع بتدریج متوجه می شوند شرایط تجاری بخوبی آنچه زمانی فکر می کردند، نیست، شروع به فروش سهام می کنند. در این مرحله مردم هنوز در بازار مشارکت دارند و به خریدارانی مشتاق تبدیل شده اند. در عناوین روزنامه ها چیزی که حاکی از قریب الوقوع بودن یک بازار پایین رو باشد، وجود ندارد و شرایط کلی تجارت، خوب به نظر می رسد. با این حال سهام شروع به از دست دادن بخشی از رونق خود می کند و نزول بتدریج غالب می شود.

وقتی بازار نزول می کند، کمتر کسی شروع یک بازار پایین رو را باور می کند و اغلب پیش بینی کنندگان بازار را بالا رو می دانند. پس از نزول متوسط، اوج گیری واکنشی (حرکت ثانویه) که بخشی از نزول را جبران می کند، به وجود می آید. همپلتون متوجه شد افزایش قیمت های واکنشی، در بازارهای پایین رو کاملا ناگهانی و شدید هستند. همپلتون همانطور که در تحلیل کلی حرکات ثانویه مشهود بود، ملاحظه کرد که درصد بالایی از زبانها در چند روز یا چند هفته جبران می شود. با این حال قیمت بالای حرکت ثانویه پایین تر از قیمت قبلی تشکیل می شود. پس از تشکیل قیمت بالای کمتر، شکست زیر قیمت پائین قبلی مویده آن است که این دومین مرحله بازار پایین رو است.

مرحله دوم بازار پایین رو (حرکت بزرگ)

مرحله دوم بازار پایین رو همانند بازار بالا رو، بزرگترین حرکت را در بر دارد. این زمانی است که معامله گران روند را نزولی می دانند که در این حال شرایط تجاری، رو به وخامت می نهد. زمانی که قیمت پائین می آید، کمبودها پدید می آیند و ما به التفاوت سود کاهش یافته و درآمدها نزول می کند. به همین صورت با بدتر شدن شرایط تجاری، نزول قیمت ها ادامه می یابد.

مرحله سوم بازار پایین رو (دلسردی)

در بالاترین نقطه بازار بالا رو، امید به حد افراط می رسد اما در مرحله پایانی بازار پایین رو، امیدها همه از دست می رود و کسی به سهام روی خوش نشان نمی دهد. با اینکه قیمت گذاری ها پائین است اما فروش ادامه دارد چرا که افراد فقط به دنبال فروش هستند، این روند ادامه دارد و چشم انداز اقتصادی نویدی نمی دهد و هیچ خریداری پیدا نمی شود. بازار آنقدر به نزول ادامه می دهد تا همه اخبار بد در قیمت سهام منعکس شوند. وقتی سهام به طور کامل بدترین پیامدهای ممکن را آشکار ساخت، آن وقت چرخه مجدداً آغاز می شود.

علایم

آقای رها با کمک نوشته های داو و همیلتون، چهار قاعده را شناسایی کرد که مربوط به شناختن روند، علائمی خرید و فروش، حجم و مناطق معاملاتی بود. دو قاعده اول بسیار مهم به شمار آمده و برای شناسایی روند بالا رو یا پایین رو به کار می روند. همیلتون دو قاعده بعدی مربوط به حجم و دامنه های معامله را برای شناسایی روند اولیه مفید نمی دانست. به حجم به عنوان آمار تأیید کننده می نگریست و دامنه های معامله را راهی برای شناسایی دوره های انباشتگی و پراکندگی به شمار می آورد.

شناسایی روند

همیلتون برای محرز کردن شناسایی روند از تحلیل نقاط مینیمم و ماکسیمم استفاده کرد. روند صعودی با قیمت هایی مشخص می شود که مجموعه ای از نقاط اوج صعودی را تشکیل می دهند (قیمت های بالای بالاتر و قیمت های پائین بالاتر). در مقابل، روند نزولی را قیمت هایی تعیین می کنند که مجموعه ای از نقاط مینیمم و ماکسیمم نزولی را تشکیل می دهند (قیمت های بالای کمتر و قیمت های پائین کمتر).

وقتی روند شناسایی شد، آن را معتبر می شماریم تا عکس آن ثابت شود. یک روند نزولی تا زمانی که قیمت پائین بیشتری تشکیل شود، معتبر است. در شکل 1-3 نمودار Dow Jones در سال 1992 را می بینید. اگر چه همیلتون و داو اشاره خاصی به خط روند نداشتند اما خطی کشیده شده است که مسیر رو به پائین روند را مورد تأکید قرار می دهد. از زمان اوج در ماه فوریه مجموعه ای از قیمت های پائین کمتر و قیمت های بالای کمتر تشکیل شد تا یک روند نزولی به وجود آورد.



شکل 1-3

زمانی که حجم بالا می رود، نشان دهنده این علامت است که یک تغییر احتمالی در حال شکل گیری است. حجم بالا در یک روز به تنهایی علامت خرید نیست، و اگر با دقت بیشتری به عملکرد قیمت نگاه کنیم، می بینیم مینیمم ها در حال بالا رفتن هستند. حتی پس از تشکیل قیمت پائین بالاتر، هنوز خیلی زود است تا تغییر در روند را پیش بینی کنیم. تا زمانی که از قیمت بالایی حرکت ثانویه قبلی پیشی نگیریم، تغییر روند (بعد از شکسته شدن خط مقاومت افقی) تأیید نخواهد شد. یک روند صعودی در صورتی با برجا محسوب می شود که قیمت های مینیمم در حال صعود باشند.

همیلتون و داو به یافتن حرکات بزرگ علاقه مند بودند و میل داشتند برای ایجاد قیمت های بالا و پائین از نمودارهای هفتگی استفاده کنند. هر چند در بازارهای سریع امروز، ممکن است نمودارهای هفتگی جزئیات مورد نظر سرمایه گذاران را نشان ندهند.

حجم

در شکل 2-3 با نمودار DOW و حداقل قیمت ماه دسامبر به اهمیت حجم اشاره شده است. رها متوجه شد با آنکه همیلتون آمار حجم را تحلیل می کرد اما در نهایت عملکرد قیمت، عامل تعیین کننده بود. حجم هنگام تأیید صعودها اهمیت بیشتری دارد و می تواند به شناسایی وارونگی های بالقوه کمک کند.

تأیید حجم

همیلتون فکر می کرد، حجم باید در جهت روند اولیه افزایش یابد. در یک بازار بالا رو، حجم باید هنگام صعود سنگین تر از حرکت ثانویه باشد. نه تنها حجم باید در حرکت ثانویه کاهش یابد بلکه مشارکت نیز باید کمتر شود. به گفته همیلتون بازار باید در حرکت ثانویه کساد و کم نوسان شود، کم نوسان یعنی اینکه تعداد موارد رو به نزول نباید گستردگی زیادی داشته باشند. عکس این مطلب در مورد بازار پایین رو صادق است. حجم باید در کاهش قیمت

انتقاداتی بر نظریه داو وجود دارد که به شرح ذیل است:

- اولین انتقاد به نظریه داو این است که واقعا یک نظریه نیست. نه داو ونه همیلتون، هیچ یک مطالب آکادمیک درستی که چارچوب این نظریه را روشن سازد وقواعد آن را بیازماید، ننوشتند. ایده های آنان از طریق سرمقاله هایشان در وال استریت ژورنال مطرح شد. رابرت رها با مطالعه این نوشته ها این نظریه را سامان بخشید.
- انتقاد دوم به این نظریه آن است که بیش از حد دارای تاخیر است. تا زمانی که قیمت بالای واکنشی قبلی بالاتر نرود، روند از پایین رو به بالا رو تغییر نمی کند. بسیاری از معامله گران فکر می کنند این بسیار دیر است و بیشتر حرکت را از دست می دهند. داو و همیلتون در طول پایه دوم به دنبال دریافتن جوهر حرکت و ورود به بازار بودند.
- سوم آنکه چون این نظریه از شاخص "Dow Jones" استفاده می کند، مورد انتقاد قرار می گیرد که منسوخ است و دیگر بازتاب دقیقی از اقتصاد را نشان نمی دهد.

نتیجه گیری

هدف داو و همیلتون شناختن روند اولیه و دریافت حرکت بزرگ بود. آنها متوجه شدند بازار تحت تاثیر احساسات، مستعد واکنش افراطی (چه بالا و چه پائین) است. با در نظر داشتن این موضوع آنها بر شناسایی و پیروی تاکید داشتند. "روند را شناسایی کن و سپس به دنبال آن برو". روند معتبر است تا عکس آن ثابت شود. یعنی وقتی روند به اتمام برسد، عکس آن ثابت می شود.

نظریه داو به سرمایه گذاران کمک می کند، حقایق را بشناسند، نه آنکه به تصورات یا پیش بینی متوسل شوند. فرضیه بافی می تواند برای معامله گران و سرمایه گذاران خطرناک باشد. پیش بینی بازار اگر غیرممکن نباشد، یک بازی دشوار است. همیلتون براحتی اقرار می کرد نظریه داو خطا ناپذیر نیست. این نظریه شاید بتواند پایه گذار تحلیل باشد اما هدف از آن ایجاد نقطه شروعی برای سرمایه گذاران و معامله گران است تا راهنماهای تحلیل را که با آنها راحت هستند و آنها را می فهمند، گسترش دهند.

خواندن بازار یک دانش تجربی است. اصول و قواعد مطرح شده توسط داو و همیلتون به خودی خود استثناهایی دارند. آنها اعتقاد داشتند موفقیت در بازار مستلزم مطالعه جدی و تحلیلی است که پر از موفقیتها و شکستها خواهد بود. موفقیت چیز فوق العاده ای است اما زیاد به آن غره نشوید. شکست با آنکه دردناک است، باید تجربه ای آموزنده تلقی شود. تحلیل فنی یک هنر است و چشم با تمرین تیزبین تر می شود. با نگاهی به گذشته، هم شکست ها و هم پیروزی ها را بررسی کنید.